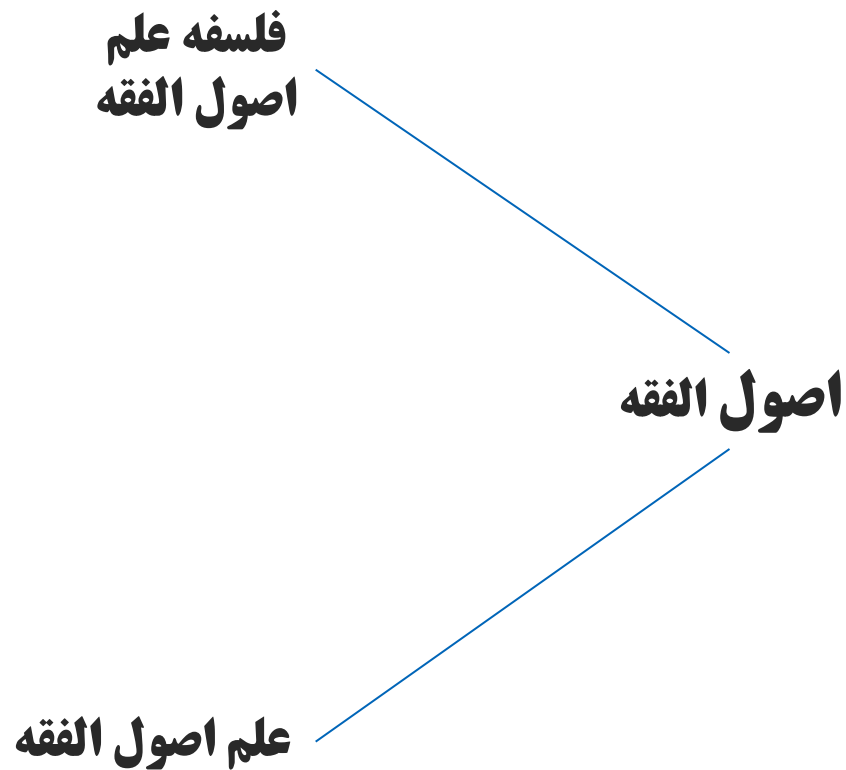
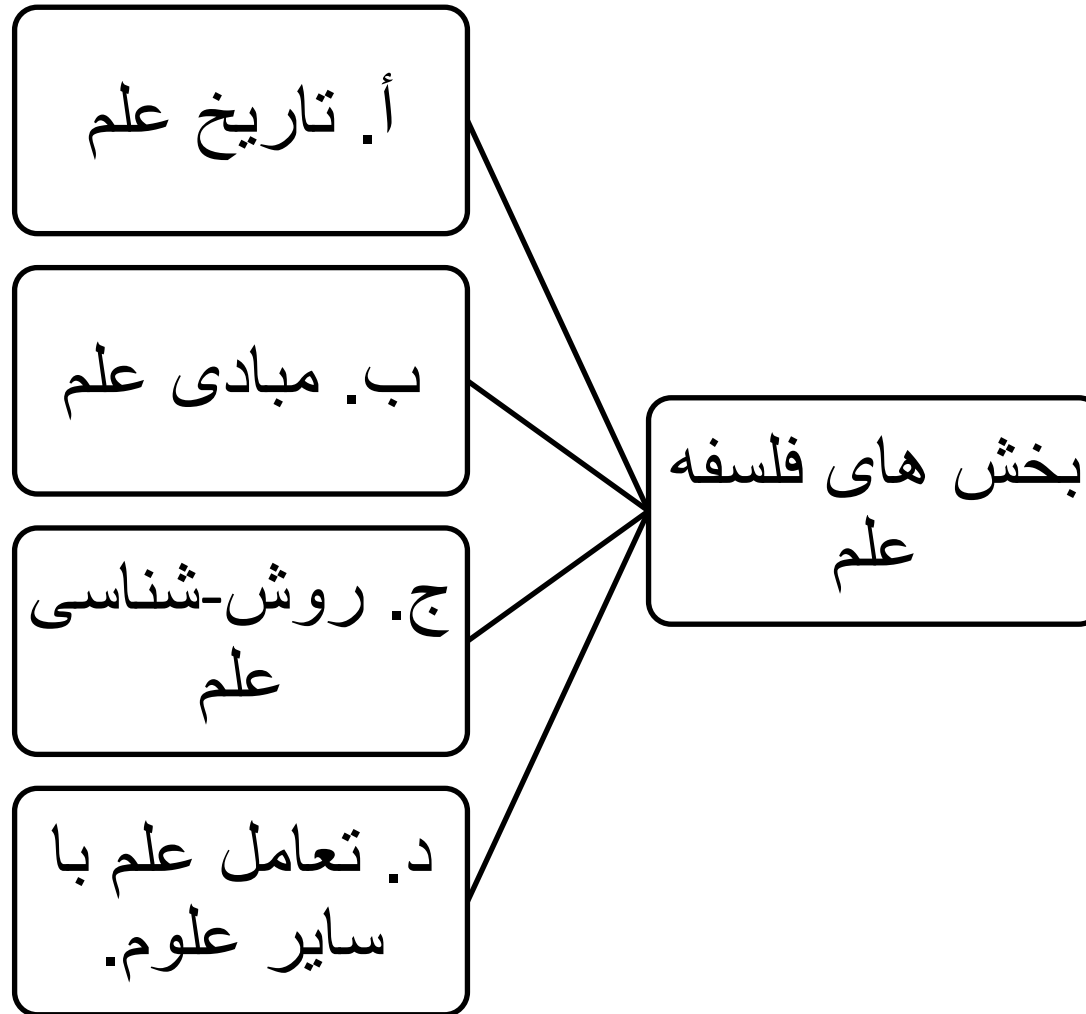


علم أصول الفقه

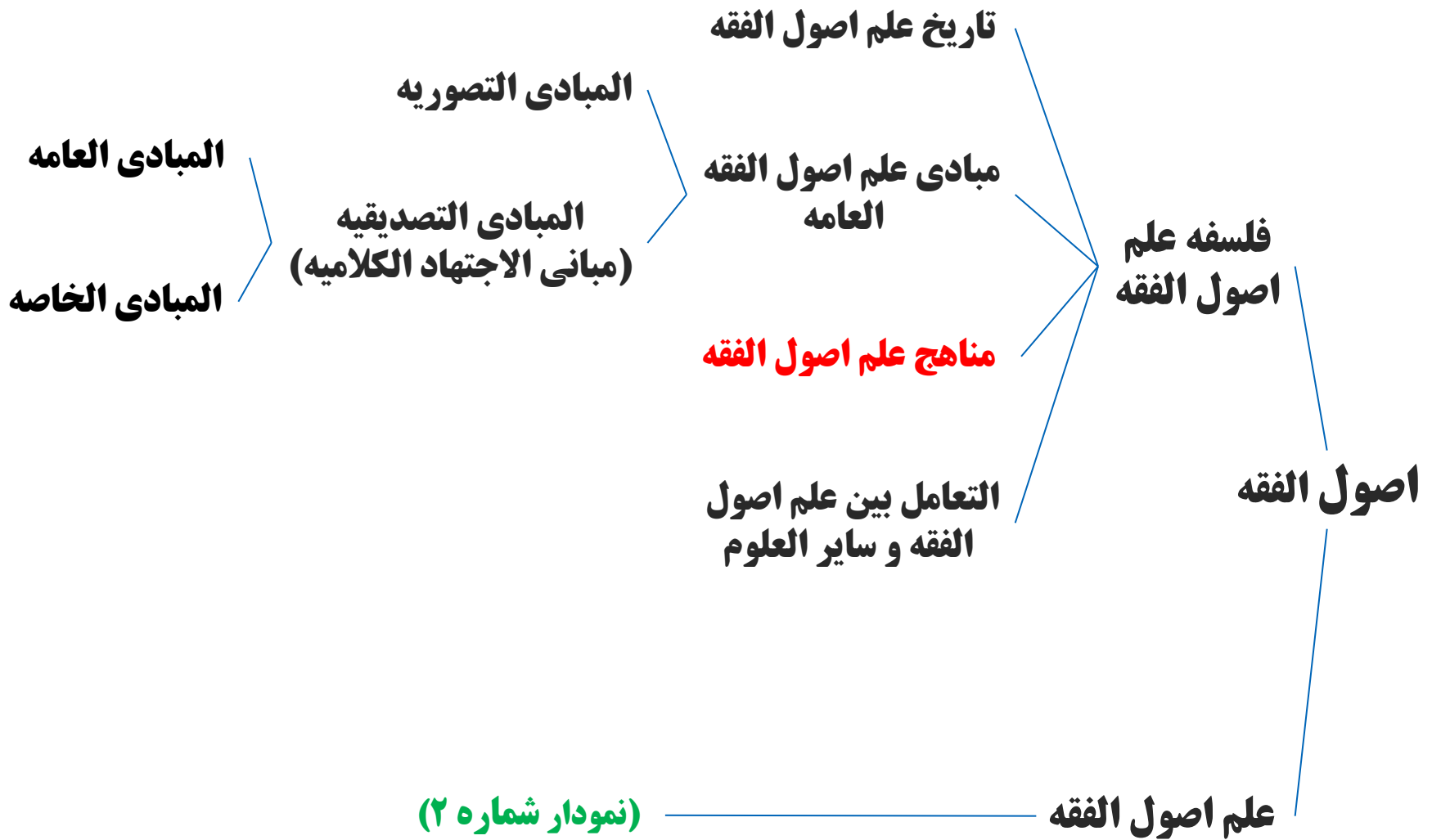
١ ٩٢-٦-٢٧ مبادئ مختص تصديقي

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني





(نمودار شماره ۱)



روش شناسی علم اصول فقه

- مقدمه
- یکی دیگر از اموری که به عنوان **بخشی از فلسفه‌ی یک علم** به حساب می‌آید، **روش شناسی آن علم است**؛ چرا که در این بحث نیز یک نگاه بیرونی داریم.
- در اینجا همانند مباحث قبلی، از بیرون به دانش مورد نظر می‌نگریم و روش‌هایی را که آن دانش برای رسیدن به نتیجه به کار می‌گیرد، مطالعه می‌کنیم.

روش شناسی علم اصول فقه

- مفهوم روش
- **اولین سؤالی** که در بحث روش شناسی مطرح می شود، این است که مقصود از **روش چیست؟**

مفهوم روش

- در تفسیر روش عبارات مختلفی گفته شده است؛ اما هیچ کدام از آنها، به نحوی از انحا خالی از خود مفهوم روش نیست.
- مثلاً در تعبیری گفته شده: **روش عبارت از همه‌ی وسایل، اسلوب‌ها و روش‌هایی است که برای رسیدن به نتیجه به کار گرفته می‌شود.**
- در این تفسیر، از خود کلمه‌ی روش استفاده شده است.
- گاهی از اوقات نیز به جای لفظ روش، از الفاظ دیگری استفاده می‌شود که مفهومی مثل کلمه‌ی روش دارند و معادل آن به حساب می‌آیند. کلماتی چون اسلوب، شیوه، طریقه از این جمله هستند.

مفهوم روش

- شاید علت این که در تفسیر روش از خود مفهوم روش یا الفاظ معادل آن استفاده می‌شود، این باشد که مفهوم روش یک مفهوم آشکار و واضحی است و ما واضح‌تر از خودش برای تفسیر خودش نداریم.
- به همین دلیل در مقام تفسیر به خود همین مفهوم ارجاع می‌دهیم و در واقع از حیث منطقی اصلاً تعریف و تفسیری عرضه نمی‌کنیم. آنچه ارایه می‌دهیم **تعریفی دوری** یا به عبارت دیگر **توتولوژیک** است.

روش و فکر

- روش و فکر
- اگر بپذیریم که مفهوم روش، یک مفهوم واضح و آشکار است و نیازمند به تعریف نیست یا اصلاً قابل تعریف نیست، مقصود از روش این است که
- «در هر دانشی مسایلی وجود دارد که عالمان آن دانش در پی حل آن مسایل هستند؛ شیوه و روشی را که عالمان آن دانش برای حل آن مسایل به کار می‌گیرند، روش‌ها و متد آن علم می‌نامیم».

روش و فکر

- به بیان دیگر در هر دانشی پرسش‌هایی وجود دارد که باید پاسخ‌هایی برای آنها بیابیم.
- پرسش‌ها همان **مجهولات** هستند و پاسخ‌ها همان **معلومات**.
- پس آنچه که با عنوان **روش** از آن یاد می‌کنیم، در واقع **در حوزه‌ی** امری قرار می‌گیرد که در اصطلاح منطقی به آن «**فکر**» می‌گوییم.

روش و فکر

- اما اگر کمی دقت کنیم، **خود فکر، روش نیست** و بین فکر و روش تفاوتی وجود دارد.

روش و فکر

- در اصطلاح منطقی «فکر» این است که ما وقتی با مجهول مواجه می‌شویم، به سمت معلومات حرکت کنیم. سپس در داخل معلومات سیر نماییم و بعد از آن از این معلومات به سمت مجهول برگردیم.

روش و فکر

- بنابراین فکر مشتمل بر سه حرکت است:
- حرکت از مجهول به معلومات،
- حرکت در داخل معلومات
- و حرکت از معلومات به سمت مجهول.

روش و فکر

- الفکر حرکت الی المبادی
- و من مبادی الی المراد
- حرکت در اصطلاح فلسفی یک امر تدریجی است که در امتداد زمان واقع می شود.

روش و فکر

- اما روش، خود این فکر و خود این حرکت نیست.
- روش، مسیر حرکت است.
- سیر ما از مجهول به معلوم و سیر در داخل معلومات و سیر از معلومات به مجهول، همواره مسیر یکسانی ندارد.
- ما هر یک از این مسیرها را یک روش می‌نامیم.

روش و فکر

- اما برای این که بدانیم واقعاً به چه چیزی روش می‌گوییم، باید به طرح یک سؤال و پاسخ آن پردازیم.
- می‌دانیم دو حرکت حتی اگر کاملاً از یک سنخ باشند، دارای مسیرهای متفاوتی هستند؛ زیرا مسیر هر حرکت قائم به خود آن حرکت است.
- آیا وقتی می‌گوییم:
- روش، مسیر حرکت است، مقصودمان این است که «چون هر حرکتی مسیری دارد، پس هر فکری برای خودش روش خاص به خود دارد»!!!

روش و فکر

- مسلماً خیر. ما در واقع **مسیرهای همگون را یک روش تلقی می‌کنیم.**
- دو مسیر همگون، به واقع دو مسیرند؛ زیرا مسیرهای دو حرکتند؛ اما از آنجا که در کلیات، همگون و مشابه هستند، آنها را از سنخ یک روش به حساب می‌آوریم.

روش منطقی

- منطق، فکر را به نحو کلی با قطع نظر از دانشی که می‌خواهیم در آن فکر کنیم - یعنی با قطع نظر از نوع مجهول - در نظر می‌گیرد و به تحلیل آن می‌پردازد.
- بر اساس تحلیل فوق نتیجه می‌گیرد که اگر فکر از مسیری سامان پیدا کند که وی ارایه می‌نماید، به نتیجه‌ی درستی می‌رسد و اگر از این مسیر خارج شود، نتیجه، درست نخواهد بود.
- به همین دلیل در تعریف منطق می‌گوییم: **آلة قانونیة تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ فی الفكر** (منطق یک ابزار دستوری و قانونی است که مراعاتش ذهن را از خطای در فکر باز می‌دارد).

روش منطقی

- واضح است این دستورات، دستوراتی نیست که **منطقی به عنوان مقنن**، مشرع و قانون گذار صادر نماید.
- ادعای منطقی این است که **بایدهای** خویش را از **تحلیل هست‌ها** به دست می آورد؛ یعنی فرآیند فکر را مطالعه و تحلیل می کند و سپس از طریق آن به خصوصیات فکر صحیح دست می یابد.

روش منطقی

- پس منطق اصلاً به ماده و محتوای فکر کاری ندارد.
- محتوای فکر اعم از تصویری که قصد تعریف آن را داریم، یا تصدیقی که می‌خواهیم از مجهول به معلوم تبدیل کنیم، از هر سنخی می‌تواند باشد.
- آنچه منطقی به دنبال آن است، قالب و صورت فکر است.
- به همین دلیل به منطق، منطق صورت یا منطق صوری می‌گوییم.

روش منطقی

- آنچه منطقی‌ها از گذشته تا حال انجام داده‌اند، در واقع بر اساس مبانی‌ای بود که آنها را از فلسفه می‌گرفتند.
- یعنی درست است که منطقی به ظاهر دنبال قالب‌های صحیح فکر است؛ اما مفاهیم اساسی خویش را از فلسفه می‌گیرد.

روش منطقی

- این که «فکر چیست؟»، «فکر محتوا و قالب دارد» و «فکر حرکت تدریجی است و زمان دارد» همه و همه بحث‌های فلسفی هستند.
- حتی طبقه بندی معقولات به معقولات اولیه و ثانویه و بعد تقسیم معقولات ثانویه به معقولات منطقی و فلسفی، نیز یک مطالعه‌ی فلسفی است و منطق تمام هم خویش را مصروف معقولات ثانوی منطقی می‌کند.

روش منطقی

- به همین دلیل منطق کهن ما به شدت با فلسفه آمیخته است. منطق مبادی-اش را از فلسفه می‌گیرد؛ همان گونه که مثال‌هایش را هم از فلسفه می‌گیرد. از این رو، تقریباً همه‌ی مثال‌هایی که در منطق می‌خوانیم، نوعاً مثال‌های فلسفی است.

روش منطقی

- بنابراین منطقی‌ها به دلیل این که همواره قالب منطقی را در محتوا می‌دیدند و محتوای مأنوس آنها، محتوای فلسفی بوده است، فقط روی قالب و روش خاصی کار کرده‌اند.
- امروز که به آن نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم **روشی که منطقی** در جست‌وجوی آن بوده و بیشتر هم خود را مصروف آن کرده است، **روش عقلی** است.
- منطقی‌ها در تحلیل‌های منطقی خودشان نیز از همین روش عقلی استفاده کرده‌اند.

روش منطقی

- به بیان دیگر هم روشی را که مورد مطالعه قرار داده‌اند، روش عقلی بوده و هم خودشان برای بحث‌ها و تحلیل‌هایشان از همین روش عقلی بهره گرفته‌اند و همه‌ی اینها به دلیل انس با فلسفه است که روشش، روش عقلی است.

روش منطقی

- از آن سو، فلسفه ناظر به حقایق است و همان گونه که علامه طباطبایی در اوایل بدایه و نهایه بیان می‌دارد، مسئولیت فلسفه حقیقت شناسی است.
- فلسفه می‌خواهد حقایق را از غیر حقایق جدا کند. بنابراین تحلیل‌ها و بررسی‌هایش به حقایق نظر دارد.
- پس آنچه در منطق مورد مطالعه قرار گرفته، همین **روش عقلی** ای بوده که در فلسفه به کار می‌رفته؛ روشی که گاهی از آن به **روش فلسفی** تعبیر می‌کنیم.

روش منطقی

- پس منطق فکر را در حوزه‌ی تعقل - آن هم تعقل فلسفی - مورد مطالعه قرار داده و نهایتاً تصور منطقی‌ها - یا لااقل تصور بنیان‌گذار منطق و متقدمان - این بوده که **منطق ابزار خوبی برای فلسفه است.**

روش منطقی

- به بیان دیگر قصد اولیه‌ی منطقی توضیح قالب بوده است؛ اما از آنجا که قالب به محتوا وابسته است و مسیر در خود همین سیر معنادار می‌شود، به توضیح مسیر این تفکر نیز پرداخته است.
- مسیر و متدی که منطقی توضیح داده، روش تعقل فلسفی است که اولاً و بالذات به حقایق مربوط است.

روش منطقی

- بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم منطقی با رایه‌ی روش فوق بیان می‌دارد که اگر فیلسوف به روشی که وی یافته است، بیندیشد، نتیجه‌ی اندیشه‌اش امری مطابق با واقع خواهد بود و وی در صورتی حقیقت‌نمایی اندیشه‌ی فلسفی را تضمین می‌کند که فیلسوف به روش‌های رایه شده‌ی او پای‌بند باشد.

روش منطقی

- اشاره نماییم که بحث حقایق و اعتباریات ریشه در اندیشه‌ی فلسفی و منطقی کهن ما دارد و ما شاهد نشانه‌هایی از توجه فیلسوفان و منطقیان گذشته به بحث‌های مربوط به اعتباریات هستیم.
- به طور مثال شیخ در اشارات، اشاراتی به این بحث‌ها کرده است، ولی این اشارات خیلی خام و مبهم هستند و کمتر مورد توجه بعدی‌ها قرار گرفته‌اند.

روش منطقی

- بنابراین تحلیل‌هایی که امروزه از اعتباریات داریم، محصول تفکرات متأخرین است. کسی که به گسترش و روشن شدن این بحث خیلی کمک نمود، علامه طباطبایی بود.
- قبل از وی استادش، مرحوم شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی، این بحث را مطرح نمود و بعد علامه آن را گسترش داد.
- رساله‌ی اعتباریات علامه طباطبایی، در عین حال که رساله‌ی کوچکی است، مثل بقیه‌ی آثارش بسیار عمیق و دقیق است.

روش منطقی

- حال روشی که منطقی مورد مطالعه قرار داده و می‌دهد، روش تعقل فلسفی است که جایگاه اولی آن همان فلسفه است، یعنی دانشی که در جست‌وجوی حقیقت است.

روش منطقی

- اما چون مرزی که در این بحث‌ها مطرح می‌کنیم - مرز حقایق و اعتباریات و مرز روش فلسفی از سایر روش‌ها - چندان مورد اعتنا و توجه نبوده، روش‌های مطرح در فلسفه، در علوم دیگر مثل اصول فقه هم به کار رفت که اصلاً کارشان کشف حقایق نیست.